

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی-فرهنگی

شاعر: گرامی یاد "احمد شاملو"

فرستنده: احمد پوپل

۱۵ اپریل ۲۰۲۵

احساس

سه دختر از جلوخان سرائی کهنه سیبی سُرخ پیشِ پام افکندند

رخانم زرد شد اما نگفتم هیچ

فقط آشفته شد یک دم صدای پای سنگینم به روی فرشِ سختِ سنگ.

دو دختر از دریچه لاله عباسی گیسوهایشان را در قدم‌های من افکندند

لبم لرزید اما گفتمی‌ها بر زبانه ماند

فقط از زخم دندانی که بر لب‌ها فشردم، ماند بر پیراهن من لکه‌ای نارنگ...

به خانه آمدم از راه، پا پُرآبله دل تنگ و خالی دست

به روی بستر بی‌عشقِ خویش افتادم، از اندوه گنگی مست

شب اندیشناکِ خسته، از راه درازش می‌گذشت آرام.

کلاغی بر چناری دور، در مهتاب زد فریاد.

در این هنگام

نسیم صبحگاهِ سرد، بر درگاهِ خانه پرده را جنباند.

در آن خاموشِ رؤیائی چنان پنداشتم کز شوق، روی پرده، قلبِ دخترِ تصویر می‌لرزد.

چنان پنداشتم کز شوق، هر دم با تلاشی شوم و یأس‌آمیز، خود را می‌کشد

آرامک آرامک به سوی من...

دو چشم خسته بر هم رفت.

سپیده می‌گشود آهسته جعدِ گیسوانِ تاب‌دارِ صبح.
سحر لبخند می‌زد سرد.

طلسمِ رنجِ من پوسید
چنین احساس کردم من، لبانِ مرده‌ای
لب‌های سوزانِ مرا در خواب می‌پوسید...

خفاش شب
هر چند من ندیده‌ام این کورِ بی‌خیال
– این گنگ شب که گیج و عبوس است

خود را به روشنِ سحر
نزدیک تر کند،

لیکن شنیده‌ام که شب تیره – هر چه هست –
آخر ز تنگه‌های سحر گه گذر کند...

زین روی در بیسته به خود رفته‌ام فرو